

زنان، ناسیونالیسم و جنسیت‌زدگی

آفاق ربیعی زاده

جنبش‌های ملی و ناسیونالیستی بسیاری در طول تاریخ و در همسایگی یکدیگر وجود داشته‌اند که در خلال آن برای اتحاد یا مدرنیزه کردن جامعه از گفت‌وگو برابری طلبی و حضور زنان در جنبش‌های ملی وام گرفته‌اند ولی تنها تا جایی پیش رفته‌اند که طرح مطالبات زنان، همبستگی خود را با اتحاد ملی حفظ کند. به عبارت دیگر، نیروها و جنبش‌های ملی‌گرا، زنان را در پیشبرد امر‌های ملی شریک کرده‌اند اما تلاشی در جهت تحول نهادهای اجتماعی در تغییر مناسبات جنسیتی و مردسالاری نهادینه در سنت‌های فرهنگی صورت نداده‌اند. بنابراین در نگاه ابتدایی گمان می‌رود که رهایی ملی می‌تواند به امر‌هایی زنان نیز بینجامد اما با تدقیق و کنکاش بیشتر در این موضوع در می‌یابیم که در جریان جنبش‌های ملی‌گرا، ابزارسازی سوءاستفاده‌گرانه‌ای از زنان شکل می‌گیرد که مناسبات سنتی پیشین را حفظ می‌کند.

ایدئولوژی ناسیونالیسم، ساختار جنسیت‌زده‌ای دارد که به نام رهایی‌بخشی، عاملیت زنان را نادیده می‌گیرد

ناسیونالیسم، خوب و بد ندارد

ناسیونالیسم یک ایدئولوژی و یک دکترین سیاسی برای تأمین حاکمیت ملی است. نزاعی است که برپایه تعریف «ما و دیگری»، سیاست «یک ملت-یک دولت» را به برنامه و استراتژی خود تبدیل می‌کند. استراتژی تشکیل یک دولت ملی، هویت یکپارچه سیاسی و فرهنگی خود را دنبال می‌کند تا از حقوق دولت_ملت در چارچوب سیاست حاکم بر جهان، برخوردار شود.

در جنبش‌های ملی طبیعتاً منافع گوناگون و حتی متضادی له یا علیه ستم بروز می‌کنند اما ناسیونالیسم تمام این تناقضات را زیر چتر دولتی یکپارچه قرار می‌دهد. البته نباید گمان کرد که این تبلور تضاد منافع می‌تواند «ناسیونالیسم خوب» یا «ناسیونالیسم بد» پدید آورد. ناسیونالیسم خوب می‌تواند خود را مبنای دفاع از ملت، صلح و برابری جا بزند اما در عمل بدترین ویژگی‌های ناسیونالیسم بد را پیاده کند. ناسیونالیسم، خوب و بد ندارد چراکه بر پایه نفرت، پاکسازی و ایجاد تمایز میان ما و دیگری بنا شده است.

به عنوان مثال ملت ترکیه از دل تغییرات ساختاری دولت عثمانی و به‌وسیله پاکسازی مداوم آنها که شامل تنوع قومی و مذهبی بودند و با ایجاد یک هویت ترکی توسط دولت ملی آتاتورک بوجود آمد. آتاتورک در ابتدا و در سال ۱۹۲۰ مردم آناتولی را نه ترک، بلکه موزاییکی از اقوام که به‌وسیله اسلام متحد شده‌اند،

تلقی می‌کرد اما در سال ۱۹۲۲ مردم ترکیه را جمعی می‌دانست که نژاد، مذهب و فرهنگشان آنها را متحد و گرد هم آورده است. او انقلاب خط را ایجاد کرد تا ملت ترکیه را از سایر مسلمانان و حتی سایر ترک‌ها متمایز کند.

در ایران نیز چه در میان روشنفکران دوران مشروطه و چه پادشاهان پهلوی ایجاد «هویت ملی ایرانی» امر مهمی تلقی می‌شد. شاهان پهلوی با از بین بردن دستاوردهای انقلاب مشروطه اتحاد ملی را با سرکوب حقوق سیستماتیک اقلیت‌ها و اقلیت‌های مذهبی بوجود آوردند. آن‌ها با برتری دادن نژاد پاک آریایی، خود را از عرب‌های سامی همسایه متمایز نشان داده و با اجبار به تغییر پوشش، هویت ملی ایران را در این جغرافیا، یکپارچه تعریف کردند. جمهوری اسلامی نیز همچون سلف خود همین سیاست را پی‌گرفت. ناسیونالیسم‌های غالب اما از طریق تقابل و تمایز و کشمکش بر سر توزیع قدرت سیاسی، عطش ملت‌های بی‌دولت را در ایجاد هویت ملی خود بر پایه تعارض منافع، شدت می‌بخشند. قدرت‌های سیاسی با سلب حقوق آن‌ها، این تعارض را ایجاد کرده و زمینه رشد ناسیونالیسم‌های مغلوب را فراهم می‌کنند. تمایز زبانی و مذهبی می‌تواند نابرابری مادی، سیاسی و اجتماعی را برای سایرین به ارمغان آورد و آن‌ها را وا دارد که به این پرسش بیندیشند که چرا زبان یا مذهب آن‌ها زبان و مذهب غالب نباشد؟ ناسیونالیسم چه غالب و چه مغلوب، یک پروژه سیاسی است و آن‌چنان که آنتونی دی اسمیت. جامعه‌شناس بریتانیایی می‌گوید وحدت اخلاقی جامعه را زیر پا می‌گذارد، جوامع را در مقابل هم قرار می‌دهد و حتی می‌تواند به نام ملت، آزادی‌ها و حقوق بشر را زیر پا بگذارد.

ناسیونالیسم و جنسیت‌زدگی

در این بخش از نوشته، به مواردی اشاره می‌شود که زنانگی و در مواقعی مادرانگی را در خدمت ایجاد ملت، مدرنیته و تجدد به کار می‌گیرد و از تن زن و سکسوالیته او در راستای شکل‌دهی به مفهوم هویت ملی و ملت استفاده می‌کند بدون آنکه به تغییرات نهادی و مناسبات سنتی بینجامد. مفاهیم جنسیت، سکسوالیته، ملت و ناسیونالیسم در هم تنیده‌اند و توجه به آن‌ها دریچه‌ای را به رویمان می‌گشاید که جنبش‌های ملی‌گرا را با توجه هرچه بیشتر مورد بررسی قرار دهیم.

افسانه نجم‌آبادی در کتاب «زنان سیبیلو و مردان بی‌ریش» با اشاره به مدرنیته ایرانی و نقد ادبی به مفهوم «وطن» می‌پردازد و در بخشی از این کتاب، روند فمینیزه شدن وطن را بررسی می‌کند. مام وطن، پیوندی میان برادران قومی و زبانی برقرار می‌کند و پدر (دولت) همان حاکم ایران یکپارچه است. در روند تجدد ایرانی اما کم‌کم مفاهیم برابری زن و مرد و آزادی، شکل گرفته و جایگاه آموزش در مادرانگی وطن پرستانه اهمیت پیدا می‌کرد. زنان مدرن تبدیل به مادران و همسران مرد شهروند مدرنی می‌شدند که فرزندان را برای پیشرفت ملت ایران تربیت می‌کردند. زن بی‌سواد نه مادر خوبی بود و نه همسر خوبی.

همچنین در مقاله‌ای با عنوان «زنانگی میهن‌پرستانه: فرهنگ فمینیسم در ایران مدرن ۱۳۲۰-۱۳۸۰» به قلم فیروزه کاشانی ثابت، به آموزش زنان به عنوان بخشی از پروژه ملی‌گرایی اشاره می‌شود. او به این می‌پردازد که در ابتدا، آموزش‌ها به نقش زنان در سپهر خانگی تأکید داشتند و همچنین اولویت‌های ملی‌گرایانه را مورد توجه قرار می‌دادند. در نشریات و مجلات زنان و روزنامه‌های متفاوت از آموزش در بهبود روابط زناشویی، مسائل خانهداری در نقش مادر، همسر و دختر و همچنین بهداشت و نظافت زنان در دوران بارداری و خانهداری نوشته می‌شد. از دیدگاه برخی از این نشریات، آموزش زنان می‌توانست منجر به آسایش پسران و همسران شود و حتی با تکیه بر احادیثی، تحصیل زنان را به سنت‌های مذهبی مرتبط می‌ساختند. از زنان خواسته می‌شد که با افزایش فرزندان وطن‌پرست به حل مشکلات ایران کمک کنند. در آموزش به زنان در مدارس نیز به نقش آنان در خانه و خانواده، آداب‌دانی و حتی چیدمان منزل به عنوان زنان مدرن تأکید می‌شد. بعدتر بدرالملوک بامداد، به عنوان زنی تحصیل‌کرده و میهن‌پرست در کتابش نوشته بود: «از آنجا که نگهداری منزل، سهم مثبتی برای ایجاد هویت ملی پویا دارد، بنابراین باید به عنوان پیش‌شرط رفاه ملت به آن توجه کرد.»

گرچه آموزش به زنان می‌توانست گشایش مثبتی در زندگی آنان ایجاد کند اما همگی در خدمت تجدد، مدرن‌سازی و ساختن هویت ملی ایرانی بدون توجه به تفاوت‌های زبانی و مذهبی در نقاط متفاوت ایران بود. نباید فراموش کرد که این آموزش‌ها و هنجارهای تعریف شده ملی‌گرایان، حول هویت «زن فارس شیعه شهرنشین دگرجنسگرا» شکل گرفته بود.

همچنین مسأله حجاب و پوشش در طول مدرن‌سازی و تجدد از طرف ملی‌گرایان و پادشاهان پهلوی مورد مناقشات بسیاری بوده است. هم در ایران دوره رضاشاه و هم دولت ملی آتاتورک حجاب و کشف حجاب بخشی از پروژه تجدد محسوب می‌شد. به این معنا که بدن زن و نحوه پوشش او نقطه برجسته‌ای از ظاهر مدرنیته در شهرها به حساب می‌آمد.

این موضوع اما محدود به ناسیونالیسم غالب نمی‌شود. شهرزاد مجاب در کتاب «زنان یک ملت بدون دولت، کردها»، در فصلی با عنوان «زنان و ناسیونالیسم در جمهوری کردستان سال ۱۹۴۶» به موقعیت زنان در جنبش ملی کرد می‌پردازد. او در این بخش به این مورد اشاره می‌کند که نخستین حزب کردی با دیدگاه مدرن از زنان دعوت می‌کرد تا برای آزاد کردن مام میهن به مردان ملحق شوند چراکه آنها نیز همچون مردان در برابر دشمن، تحت ستم‌اند. المان‌های پدرسالارانه‌ای همچون «حیا و پاکدامنی» در این پروژه ملت‌سازی تجلیل می‌شد. بدین معنا بدن زنان و سکسوالیته‌شان در چارچوب ایدئولوژیک ناسیونالیسم، وظیفه صیانت و دفاع از ملت و مام پاک میهن را به عهده داشت. همچنین در این فصل از کتاب به این موضوع اشاره می‌شود که حزب دموکرات کردستان در اساسنامه خود پیش از تشکیل جمهوری، به برابری زنان و مردان در تمام امور با شفافیت کامل پرداخته اما در طی حیات کوتاه خود، برابری جنسی را منوط به ایده

ناسیونالیستی رهبری مردانه می‌دید. در حقیقت زنان در تحقق آرمان‌های ناسیونالیستی باید به مردان کمک می‌کردند. پس از تشکیل حزب دموکرات زنان کردستان ایران، ایده آموزش زنان نیز پرورش یافت و بر این امر تأکید می‌شد که یک کردستان آزاد، نیازمند زنان تحصیل کرده است. شهرزاد مجاب، غیاب یک آگاهی فمنیستی را در میان زنان جمهوری کردستان مشخص می‌داند و اذعان می‌کند که شرایط موجود پیش و پس از برقراری جمهوری خودمختار، مناسبات میان زن و مرد را به چالش نکشیده است.

با توجه به نمونه‌های یاد شده، به نظر می‌رسد که ایدئولوژی ناسیونالیسم، ساختار جنسیت‌زده‌ای دارد که به نام رهایی‌بخشی، عاملیت زنان را نادیده انگاشته و با ابژه‌انگاری از آنان، اهداف پروژه سیاسی خود را دنبال می‌کند.

ازسایت زمانه